

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۲۷۱-۲۹۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۳

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1946664.2375](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1946664.2375)

مقایسه وجه تسمیه‌ها در تاریخ سیستان و دیوان خاقانی

محمد محمدی ملک آبادی^۱، دکتر مهرداد چترایی^۲، دکتر قربانعلی ابراهیمی^۳

چکیده

یکی از پرسش‌های جذاب برای انسان‌ها دلیل نام‌گذاری (وجه تسمیه) چیزهاست. در متون نظم و نثر فارسی تعدادی از نویسندگان و شعرا در خلال آثارشان، کلماتی را ریشه‌شناسی کرده و وجه تسمیه آن‌ها را - به زعم خود- نشان داده‌اند. بررسی و تحلیل و طبقه‌بندی این وجوه تسمیه، بیانگر نوع نگاه آنان به چگونگی ساخت کلمات است. در این مقاله برخی از این وجوه تسمیه که در تاریخ سیستان و دیوان خاقانی مندرج است، بررسی و مقایسه شده‌است. بدین منظور ابتدا به دسته‌بندی انواع وجه تسمیه و ذکر شواهد مثال از کتب گوناگون پرداخته شد و سپس نمونه‌های وجه تسمیه از کتاب تاریخ سیستان و دیوان خاقانی استخراج و بررسی گردید. با بررسی نمونه‌ها، مشخص شد که مؤلف تاریخ سیستان در گزینش و بیان وجه تسمیه‌ها بیشتر به اشتقاق کلمات توجه داشته است و در مواردی هم به اعتقادات و باورهای عوام رجوع کرده است ولی خاقانی بیشتر به بازی‌های شاعرانه با کلمات پرداخته و وجه تسمیه‌هایی ابداعی ارائه داده است. البته او هم به وجه تسمیه‌هایی که در کتب دیگر آمده توجه داشته است. این مقاله به روش توصیفی- تحلیلی نوشته شده است و گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای است. هرچند مقالات متعددی درباره وجه تسمیه چاپ شده، اما تاکنون مقاله مستقلی درباره مقایسه گزینش وجه تسمیه در تاریخ سیستان و دیوان خاقانی منتشر نشده است.

کلیدواژگان: وجه تسمیه، اشتقاق، تاریخ سیستان، دیوان خاقانی، باورهای عوام.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

mohammadimalekabadi@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسؤل)

M-chatraei@iaun.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Ghorbanali.ebrahimi333@gmail.com



مقدمه

انسان از ابتدای خلقت همواره به دنبال یافتن پاسخی برای پرسش‌های خود بوده است. بسیاری از اکتشافات بشر مرهون همین پرسشگری‌های اوست. یکی از این پرسش‌های جذاب، پیدا کردن دلیل نام‌گذاری (وجه تسمیه) اسامی است. وجه تسمیه، عنوانی عام و اشتقاق، ریشه‌شناسی، فقه‌اللغه، و به تعبیر لاتین (Etymology) عنوانی خاص و زیر مجموعه وجه تسمیه به شمار می‌رود. در ایران و کشورهای عربی، وجه تسمیه که صرفاً در مورد اعلام جغرافیایی کاربرد دارد، پای خود را فراتر گذاشته و تمامی جنبه‌های زندگی بشری را همچون اشیاء، مذهب، تاریخ، ادبیات و... در بر گرفته است. وجه تسمیه‌ها را با توجه به منشأ پیدایش به دو نوع علمی و غیرعلمی تقسیم کرده‌اند؛ وجوه تسمیه غیرعلمی از اعتقادات عوام نشأت گرفته است، اما وجه تسمیه‌های علمی مواردی هستند که با روش‌های علمی قابل اثباتند. از بین شعرای متقدم فردوسی، نظامی و خاقانی بیشترین توجه را به مقوله وجه تسمیه داشته‌اند و از میان نویسندگان متقدم، نویسنده گمنام تاریخ سیستان و رشیدالدین میبیدی بیش از دیگران به این موضوع علاقه نشان داده‌اند. از آن جا که بسامد ارائه وجه تسمیه در دیوان خاقانی و تاریخ سیستان بیش از دیگر آثار بود ما پس از استخراج نمونه‌های وجه تسمیه از این دو کتاب به بررسی نوع نگرش نویسنده گمنام تاریخ سیستان و خاقانی شروانی در این موضوع پرداختیم.

پیشینه تحقیق

پیشینه ارائه وجه تسمیه حتی به پیش از اسلام نیز می‌رسد. «ثعالبی در لطایف المعارف می‌گوید: *أَوَّلُ مَنْ سَنَّ لِلضَّيْفِ صَدْرَ الْمَجْلِسِ وَ سَمَّاهُ (مهمان) بهرام جُور و تفسیره سید المنزل ... یعنی نخستین کسی که جایگاه ضیف را صدر مجلس تعیین کرد و او را (مهمان) نامید، بهرام گور بود که معنای آن آقای خانه است ...*» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۵۱) و بر این اساس می‌توان گفت که ثعالبی عقیده دارد که بهرام گور ساسانی، به مناسبت معنای واژه مهمان، این نام را برگزیده است، هرچند که در منابع لغت و زبان‌شناسی، وجه تسمیه مذکور برای کلمه مهمان چندان مطابق مبانی علمی نیست (ر.ک: معین، ۱۳۵۷: ۴/ ۲۰۶۹ و نیز: هرن-هوبشمان، ۱۳۵۶: ۲۲۵).

وجه تسمیه کلمات، موضوع پژوهش‌های فراوانی بوده‌است و مقالات و کتاب‌های زیادی در این باره نوشته شده‌است. علاوه بر کتاب‌های تاریخ و تفسیر، اشعار و برخی از لغت‌نامه‌ها - که در خلال موضوعات دیگر به وجه تسمیه اماکن و افراد هم اشاره کرده‌اند - در کتاب‌ها و

مقالات بسیاری به صورت اختصاصی این موضوع کاویده شده‌است. موضوع مقالات هم بسیار متنوع است؛ در برخی از این مقالات وجه‌تسمیه شهرها، روستاها، محلات و... بررسی شده‌است و در برخی دیگر درباره اشتقاق اسامی افراد، نژادها و حتی واژه‌ها سخن رفته‌است. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب نام‌های شهرها و دیه‌های ایران، تألیف احمد کسروی (۱۳۰۸) و دو کتاب همنام «وجه‌تسمیه شهرهای ایران» (۱۳۷۵) از دو نویسنده متفاوت به نام‌های غلامحسین توکلی مقدم و محمد قدکساز اشاره کرد.

از جمله مقالاتی که درباره وجه‌تسمیه شهرهاست این مقالات را می‌توان نام برد: «جغرافیای تاریخی سرزمین مکران» از علی غفرانی و راضیه شجاع قلعه‌دختر (۱۳۹۲)، «ملوک خوارزم (آفریغی) از آغاز تا ظهور سامانیان» از جواد هروی (۱۳۸۷)، «تأثیر عوامل جغرافیایی در شکل‌گیری و وجه‌تسمیه رشت» (۱۳۹۶)، از محمد محمودپور و همکاران و...

درباره وجه‌تسمیه نژادها و طوایف هم تحقیق شده‌است به عنوان نمونه عثمان یوسفی در مقاله «کردهای ایزدی» (۱۳۸۱) درباره وجه‌تسمیه و ریشه نژادی کردهای ایزدی پژوهشی انجام داده‌است. باستانی پاریزی هم در مقاله «در تاریخ و سیاست کرمان» (۱۳۷۰) وجه‌تسمیه طایفه افشار را بیان کرده‌است.

گاهی درباره وجه‌تسمیه یک واژه هم مقاله نوشته شده‌است؛ مثلاً سید محمد دبیرسیاقی در مقاله «طرف بستن، طرف بر بستن، طرف برداشتن» (۱۳۹۰) وجه‌تسمیه طرف را به نقل از فرهنگ رشیدی بیان کرده است. مهدی ممتحن و زینب ترابی در مقاله «تفاوت یا همسانی شیطان و ابلیس» (۱۳۸۹) وجه‌تسمیه ابلیس را مشخص کرده‌اند و انسیه عسگری وجه‌تسمیه واژه شیطان را در مقاله «معناشناسی نوین از واژه شیطان» (۱۳۸۹)، آشکار ساخته‌است و...

روش تحقیق

روش تحقیق در نگارش این مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی است. همانطور که در روزگار ما کنجکاوی برای یافتن رابطه بین یک اسم و مسمی یا به تعبیر دیگر جستجو در دلایل نامیدن یک اسم و چگونگی و چرایی پیدایش اسم‌ها و کلمات از موضوعات مورد بحث است، در بین شاعران و نویسندگان کهن هم این کنجکاوی و تلاش ذهنی به شکل‌های گوناگون نمود داشته و حاصل آن هم نشان دادن دلایل و وجوه تسمیه در آثار نظم و نثر است. بسته به میزان اطلاع یک شاعر یا نویسنده، نظریات آنان درباره وجه تسمیه کلمات متفاوت است. در این مقاله

وجوه تسمیه موجود در تاریخ سیستان و دیوان خاقانی استخراج شده و نوع نگرش نویسنده گمنام تاریخ سیستان با خاقانی شروانی در گزینش و ارائه وجه تسمیه مقایسه گردیده است.

مبانی تحقیق

۲۷۴

«وجه تسمیه، عنوانی عام و اشتقاق، ریشه شناسی، فقه اللغه و به تعبیر لاتین (Etymology) عنوانی خاص و زیر مجموعه وجه تسمیه به شمار می‌رود. در ایران و کشورهای عربی، وجه تسمیه که صرفاً در مورد اعلام جغرافیایی کاربرد دارد، پای خود را فراتر گذاشته و تمامی جنبه‌های زندگی بشری را همچون اشیا، مذهب، تاریخ، ادبیات و... در بر گرفته است» (عسکری ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲ به نقل از توکلی مقدم ۱۳۷۵: ۳). بررسی، تحلیل و طبقه‌بندی وجه تسمیه‌ها، نوع نگاه نویسندگان و شعرای فارسی‌زبان را به چگونگی ساخت کلمات نشان می‌دهد. طبیعی است که میزان اطلاع شاعران و نویسندگان از مسائل زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی کلمات و نیز موضوعاتی مثل باورهای عامیانه و رویدادهای تاریخی و همچنین برداشت‌های بلاغی و هنری و تأثیرپذیری آنان از متون دیگر، باعث شکل‌گیری گونه‌های متنوعی از ارائه این ریشه‌شناسی‌ها و وجوه تسمیه شده است. البته شاعران و نویسندگان در مواردی که ریشه و وجه تسمیه علمی و منطقی برای یک واژه نیافته‌اند، به جعل و بساختن وجه تسمیه پرداخته‌اند. به عبارت دیگر التزام به ارائه وجه تسمیه در هر حال، باعث شده که برای تعدادی از کلمات، ریشه‌های جعلی و خرافی نشان داده شود. کلاً پیدا کردن رابطه میان اسم و مسمی در ادب کهن فارسی از جمله فعالیت‌های ذوق‌افزای شاعران و نویسندگان بوده است؛ اعتقادات دینی و مذهبی و اندیشه‌های اسطوره‌ای و رمزگونه که بر روزگار هر شاعر یا نویسنده‌ای حاکم بوده، نیز در تحول و تطور وجه تسمیه‌ها اثرگذار بوده است. ما در این مقاله وجه تسمیه‌های موجود در دو کتاب تاریخ سیستان و دیوان خاقانی را مقایسه کرده‌ایم.

تاریخ سیستان از نوشته‌های کهن زبان فارسی است که چند تن (احتمالاً دو نفر) در طی سده‌های پنجم تا هشتم قمری آن را به نگارش درآورده‌اند. این کتاب جدا از ارزش تاریخی، از نظر زبان و ادبیات فارسی اهمیت بسیار زیادی دارد از این کتاب تنها یک نسخه خطی به دست آمده است که متعلق به قبل از سال ۸۶۴ هجری قمری است. این مجموعه با کوشش ملک الشعرا بهار نخستین بار در سال ۱۳۱۴ با عنوان «تاریخ سیستان» به چاپ رسید. کتاب در دو بخش مجزا و با سبک‌های متمایز نوشته شده است. بخش اول کتاب که قسمت اعظم آن را

تشکیل می‌دهد، سبکی بسیار کهن دارد و به احتمال زیاد متعلق به قرن پنجم هجری است و قسمت دوم کتاب در قرن هشتم نوشته شده‌است و کسی شرح حوادث بعد را به‌طور خیلی خلاصه ضمیمه کتاب کرده‌است (ر.ک: بهار، ۱۳۱۴: مقدمه). به هر روی تاریخ سیستان یکی از امهات کتب نثر فارسی است و بررسی سبک شناسانه آن حائز اهمیت است.

افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی (۵۹۵ - ۵۲۰ هـ ق.)، هم از شاعران نامدار ایران به شمار می‌آید. وی «از سخنگویان قوی طبع و بلندفکر و یکی از استادان بزرگ زبان پارسی و در درجه اول از قصیده‌سرایان عصر خویش است. توانایی او در استخدام معانی و ابتکار مضامین در هر قصیده او پدیدار است» (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۶۱۴). شعر خاقانی سبکی دیرپاب دارد و بیشتر، نظم‌ی است هنرمندانه با گرایش‌های سخنوری و دقایق لفظی. دیوان او شامل قصاید، ترجیعات، مقطعات، غزل‌ها و رباعیات است که به تصحیح سید ضیاء‌الدین سجادی در سال ۱۳۳۸ در تهران به چاپ رسیده است.

بحث

روش‌های ساخت و گزینش وجوه تسمیه بسیار متنوع و گوناگون است. پیش از ورود به بحث به اختصار برخی از این شیوه‌ها را برمی‌شماریم:

با توجه به اشتقاق کلمه

رایج‌ترین روش برای ارائه یک وجه تسمیه، توجه به ریشه و اشتقاق واژه است. «مقصود علمای قدیم از وجه تسمیه و وجه اشتقاق بیشتر ریشه‌شناسی کلمات بوده است» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۵۷). آن‌ها با توجه به ریشه کلمات سعی در نام‌گزینی یا توجیه یک وجه تسمیه داشته‌اند. برای مثال: ناصر خسرو وجه تسمیه کلمه «مشارقه» را با توجه به ریشه واژه، این‌گونه بیان کرده‌است: «گروهی را مشارقه می‌گفتند و ایشان ترکان بودند و عجمیان. سبب، آنکه اصل ایشان تازی نبوده است. اگرچه ایشان بیشتر همانجا در مصر زاده‌اند، اما اسم ایشان از اصل [یعنی مشرق] مشتق بود» (ناصر خسرو، ۱۳۷۵: ۸۳) و یا حدس می‌زند که وجه تسمیه شهر «اخلاط» به خاطر وجود مردمانی است که در آن شهر به سه زبان تازی، پارسی و ارمنی سخن می‌گویند (ر.ک: همان: ۱۰).

البته در اغلب موارد، کلمات با توجه به ریشه عربی آن‌ها بررسی می‌شوند؛ حتی اگر غیر عربی باشند. مثلاً میبیدی در کشف‌الاسرار سعی کرده وجه تسمیه‌هایی را برای کلمات ادریس،

خضر، مسیح و نوح بیان کند. این وجه تسمیه‌های ساختگی با توجه به شباهت اسم‌ها با ریشه عربی لغات بیان شده‌است.

فخرالدین اسعد گرگانی وجه تسمیه کلمه خراسان را در این ابیات آورده است:

زبان پهلوی هر کو شناسد	خراسان آن بود کز وی خور آسد
«خور آسد» پهلوی باشد خور آید	عراق و پارس را خور زو برآید
خور آسان را بود معنی خور آیان	کجا از وی خور آید سوی ایران

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۱۴: ۷۱)

وجه تسمیه مذکور یعنی جای برآمدن خورشید، کاملاً با ریشه لغوی خور-آسان (خراسان) سازگار است و با اصول علمی هم مطابقت دارد.

بهره گیری از تخیل شاعرانه

هرچند در این شیوه هم به اشتقاق کلمات توجه می‌شود، ولی چون رگه‌هایی از تخیل شاعرانه و بیان هنری در آن‌ها وجود دارد، آن را در بخشی مجزا آورده‌ایم. ضمن آنکه این نوع وجه تسمیه، نتیجه تراوش‌های ذهن خلاق یک شاعر یا یک نویسنده است. برای مثال، در بیت زیر فردوسی «کندرو»^۱ (وزیر ضحاک) را با توجه به معنی ظاهری کلمه، «گندگام‌زننده پیش بیداد» معنی کرده است که این وجه تسمیه، جنبه علمی ندارد:

ورا کندرو خواندندی به نام	به کندی زدی پیش بیداد گام
---------------------------	---------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۷)

مثال دیگر:

برستم بگفتا غم آمد به سر	نهادند رستمش نام پسر
--------------------------	----------------------

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۹۷)

فردوسی، رستم را مشتق از رستن دانسته است. پرواضح است که وجه تسمیه مذکور در شاهنامه، مبنای علمی ندارد و تنها به خاطر شباهت نوشتاری رستم و رستم ساخته شده‌است (ر.ک: تسلیمی - میرمیران، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

عطار هم سیمرغ اساطیری را از ریشه سی مرغ دانسته است:

چون نگه کردند آن سی مرغ زود	بی شک این سی مرغ آن سیمرغ بود
خویش را دیدند سیمرغ تمام	بود خود سیمرغ، سی مرغ مدام

(عطار، ۱۳۸۴: ۴۲۶)

این وجه تسمیه هم با اتمولوژی (Etymology) واژه منافات دارد. سیمرخ «در اصل سین مرغ = پهلوی sên_murv، اوستا mərəghô saênô و نیز پهلوی sênê murûk، هندی باستان yēnāç (باز)، ارمنی inç (باز) ... محققان کلمه سئنه را در اوستا به شاهین و عقاب ترجمه کرده‌اند» (معین، ۱۳۵۷: ۲/ ۱۲۱۱، با تلخیص).

وجه تسمیه به علاقه تضاد

یکی از انواع علاقه در مجاز، علاقه تضاد است. «به این صورت که واژه‌ای را دقیقاً در معنی ضد آن به کار ببریم» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۳۰). «علت این نوع نام‌گذاری تفاعل به خیر و حمل به صحت است. چنانکه فی المثل کلمه بیمار از ریشه مَر و هم‌خانواده با مار و مرگ است یعنی مریضی که مرضش بیمرگ است و میراننده نیست. در عربی هم این نوع تسمیه سابقه دارد؛ چنانکه به بیابان‌های مخوف و خطرناک مَفَازَه (رهايشگاه، رهايي بخش) می‌گویند یا به مارگزیده که در بسیاری از موارد می‌میرد، سلیم (سالم، تندرست) نام می‌دهند» (خرمشاهی ۱۳۷۸: ۱/ ۲۲۹). همچنین است کاربرد «بویحیی» برای عزرائیل به جهت فال نیک (ر.ک: کلیله و دمنه، ۱۳۶۲: ۵۷).

وجه تسمیه به علاقه محلیه

گاهی وجه تسمیه جایی به دلیل وجود چیزی یا کسی در آن است؛ مثلاً وجه تسمیه بازار عسرونیه در دمشق به این علت است که مدرسه عسرونیه در آنجاست و وجه تسمیه مدرسه عسرونیه این است که اولین مُدرّس آن شرف الدین عبدالله بن ابی عسرون موصلی شافعی (۴۹۲-۵۸۵ق) بود. اسم اغلب سوره های قرآن نیز از واژه‌های آن سوره انتخاب شده است.

برگرفته از اعتقادات عوام

نویسنده یا شاعر گاه به دلیل تأثیرپذیری از ذوق و سلیقه مردم عوام وجه تسمیه‌هایی ذکر می‌کند که مبنای علمی ندارد اما در بین مردم رایج است. مثلاً ناصر خسرو درباره درّه «شمشیر بُرید» بر ساخته مردم عادی را بازگو می‌کند: «در راه به کوهی رسیدیم درّه تنگ بود عام گفتندی: این کوه را بهرام گور به شمشیر بریده است و آن را شمشیر بُرید می‌گفتند» (ناصر خسرو، ۱۳۷۵: ۱۶۵).

بر اساس شکل ظاهری اشیا یا کلمات

گاه شکل ظاهری یا رنگ و... باعث ساخته شدن یک اسم می‌شود که می‌توان آن را وجه تسمیه از گونه تشبیه خواند: مثلاً علت نام‌گذاری گیاه طَبّی «اصابع الصفر» را بدان خاطر می‌دانند که «مانند دست مردم» (ابومنصور علی هروی، ۱۳۴۶: ۶۳ به نقل از دهخدا) بوده است. این وجه تسمیه کهن بر اساس شکل ظاهری آن گیاه وضع شده است و گونه‌ای تشبیه است. این گونه نام‌گذاری حتی امروزه هم رایج است. برای مثال دو قطعه مهم در خودروها وجود دارد که تعمیرکاران به آن‌ها سگ‌دست و شغال‌دست می‌گویند. این کلمات ترجمه اسم‌های انگلیسی آن دو قطعه نیست و ظاهراً مکانیک‌های خوش‌ذوق ایرانی آن‌ها را با توجه به شکل ظاهریشان نام‌گذاری کرده‌اند.

برگرفته از یک رویداد تاریخی

گاه نام‌گذاری یک روز یا ناحیه به خاطر یک اتفاق تاریخی است مثل عام الفیل، عید غدیر، سووشون، مدینه (یثرب) و قلعه العذراء در هندوستان (به زعم نویسنده تاریخ بیهقی).

برگرفته از روایت‌های اساطیری

اسطوره‌ها منشأ برخی از وجه تسمیه‌ها هستند. برای مثال نام‌گذاری پرسپاوشان برگرفته از اسطوره سیاوش است (ر.ک: دبیرسیاقی، ۱۳۶۳: ۵۸۶/۲).

البته دلایل دیگری هم برای نام‌گذاری افراد، اشیا، ایام و... وجود دارد؛ اما آنچه برشمردیم مهمترین دلایل و روش‌های ساخت وجه تسمیه است که گمان می‌رفت در تاریخ سیستان و دیوان خاقانی نمونه‌های آن وجود داشته باشد. در ادامه به بررسی و تحلیل هرکدام از شیوه‌های فوق در این دو کتاب می‌پردازیم:

نمونه‌های وجه تسمیه در تاریخ سیستان و تحلیل آن‌ها

با استخراج و بررسی وجه تسمیه‌های موجود در تاریخ سیستان در می‌یابیم که:

الف: در تاریخ سیستان ۲۰ وجه تسمیه ارائه شده است که از این میان واژه‌های ارگ، زاول، زال، زرنگ (نام شهری است)، سگستان (سیستان)، نیمروز فارسی است و ۱۴ کلمه هم عربی است: جيش الطواويس، شیر لباده، صدقی، عدنان، قُصی، مالک، مدرکه، مدینه العذراء، مُضر، مطری الاسلام، معد، مولی الازهر، نزار و هاشم. این وجه تسمیه‌ها معمولاً بعد از عباراتی

همچون «بدان گفتند که...» و «او را بدان نام کردند که...» و «او را بدان گفتندی که...» آمده است که به روشنی وجه تسمیه بودن جملات بعدی را بیان می‌کند

ب: توجه نویسنده تاریخ سیستان بیشتر معطوف به تکرار وجه تسمیه‌هایی است که در کتب دیگر خوانده است و یا از افواه مردم شنیده و از پیش خود اظهار نظر نمی‌کند.

ج: نویسنده تاریخ سیستان در بیان وجه تسمیه کلمات بیشتر به بیان اشتقاق لغات و معنی واژه‌ها توجه دارد:

«... و او را قُصَّی بدان نام کردند که همه باطل دور افکند و حق نزدیک آورد و احکام همه عرب او کردی» (بهار، ۱۳۱۴: ۵۱).

«و مالک بدان گفتند که همه عرب او را اندر فرمان شدند» (بهار، ۱۳۱۴: ۵۱).

«و او را مدرکه بدان گفتندی که برسد به درجه‌ای بزرگ از شرف و فضل» (بهار، ۱۳۱۴: ۴۹).

«و او را هاشم بدان گفتند که ابتداء ثرید [آبگوشت] او کرد و همه جهان را خوان او نهاده بود» (بهار، ۱۳۱۴: ۵۱).

د: نویسنده، در مواردی به نقل روایت‌های تاریخی یک وجه تسمیه پرداخته است:

«و این سپاه را جیش الطواویس نام کردند زیرا که همه صنادید و اشراف و ابناء نعم عرب بودند» (بهار، ۱۳۱۴: ۱۱۲).

«... و آن روز شیر لباده نام کردند او را، که لباده سرخ پوشیده بود» (بهار، ۱۳۱۴: ۲۸۴).

«پس متوکل راه سنت پیغمبر - صلی الله علیه - پیش گرفت و مدعیان را دور کرد و مردمان او را دوست کردند و فرمان داد تا در خطبه‌ها یاد کردند که هر که خلق قرآن گوید کافر است^۲ و احمد بن حنبل را بگذاشت (آزاد کرد) و نیکو گفت و او را نام کردند اهل سنت مطری الاسلام» (بهار، ۱۳۱۴: ۱۹۳).

«عمرو [لیث صفاری] سیم از خزینه بدو داد و مرد [متهم به قتل] را بگذاشت (آزاد کرد) و خلعت داد و او را مولی الازهر خواندند پس از آن معروف گشت» (بهار، ۱۳۱۴: ۲۷۱).

ه: نویسنده گمنام تاریخ سیستان به روایت‌های برگرفته از افسانه‌ها و اسطوره‌ها هم توجه داشته است. مثلاً قلعه سیستان را که «اراگ» نامیده می‌شود به خاطر معادل رومی واژه قلعه یا دیده‌بان‌گاه می‌داند، و معتقد است چون اسکندر (ذوالقرنین) آن را بنا کرده همان اسم رومی بر آن باقی مانده است:

«[اسکندر رومی] گفت: اراگ چنین باید [به] قلعه اندر - نه چنانکه بود- و اراگ به زبان رومی دیده‌بان‌گاه را گویند و آن این است که اکنون قلعه سیستان است که اراگ گویند ذوالقرنین کرده است» (بهار، ۱۳۱۴: ۱۱).

و یا درباره وجه تسمیه زال می‌نویسد:

«او [زال] را مردمان زورنگ خواندندی زیرا که موی او راست به زر کشیده مانستی»^۳ (بهار، ۱۳۱۴: ۲۳).

و یا درباره وجه تسمیه سیستان می‌نویسد: «ضحاک اینجا [سیستان] مهمان بود به نزدیک گرشاسب و... بدان روزگار سرای زنان را شبستان گفتندی. چون ضحاک مست شد... گفت شبستان خواهم، گرشاسب گفت: اینجا سیوستان است نه شبستان و سیو، مردِ مرد را گفتندی بدان روزگار و سیستان بدان گویند که همیشه آنجا مردانِ مرد باشند و مردی مرد باید تا آنجا بگذرد... ضحاک شرمناک شد. گفت: ای پهلوان راست گویی ما به سیوستانیم نه شبستان. از پس آن، اینجا را سیستان گویند به یک حرف کمتر که او است»^۴ (بهار، ۱۳۱۴: ۲۲).

و یا در بیان وجه تسمیه شهر زرنگ می‌نویسد: «زرنگ بدان گفتند که بیشتر آبادانی و رودها و کشتزارها، زال زر ساخت چنانکه زالق العتیق گویند اندر پیش زره^۵ و زالق الحدیث که معرب کرده‌اند آن زال کهن است و زال نو»^۶ (بهار، ۱۳۱۴: ۲۲).

و: صاحب تاریخ سیستان، گاه وجه تسمیه‌های عامیانه را هم در کتاب خود آورده است: برای مثال در ذکر وجه تسمیه کلمه زابل / زاول معتقد است که از ترکیب «از آب و گل» گرفته شده است و حرف «گاف» از آن افتاده: «اما زاول از آن گویند که همه شهرها که کردند بدین عالم، یا به لب دریا کردند یا به نزدیک کوه. زیرا که جواهر و چیزهای بزرگ از دریا خیزد و معادن از کوه باشد. اینجا [زابل] که بنا کردند، گفتند: همه چیزها ما از آب و گل باید ساخت، اینجا یک حرف به گفتار اندر، فرو شد که گاف باشد، زاول گفتند»^۷ (بهار، ۱۳۱۴: ۲۲).

و یا در بیان وجه تسمیه مُضر که از اجداد رسول اکرم (ص) است می‌نویسد: «... و او را مُضر بدان گفتند که هر گه که او دست به دل بر نهادی، هیچ کس او را ندیدی...» (بهار، ۱۳۱۴: ۴۹).

ز: نکته دیگر آنکه همه کلماتی که در این کتاب وجه تسمیه آن‌ها بیان شده اسم اشخاص و یا اعلام جغرافیایی است.

نمونه‌های وجه تسمیه در دیوان خاقانی و تحلیل آن‌ها

در ابتدا ذکر این نکته لازم است که در دیوان خاقانی وجه تسمیه‌ها بمانند تاریخ سیستان روشن و آشکار نیست و پژوهنده با تأمل و گاه تأویل و تفسیر، به آنچه در ذهن شاعر می‌گذرد پی می‌برد.

در بررسی و مقایسه وجه تسمیه‌های موجود در دیوان خاقانی نکات زیر دریافت می‌شود:

الف: اصولاً خاقانی از وجه تسمیه برای به رخ کشیدن هنر شاعری خود استفاده می‌کند، نه ارائه اطلاعات زبانی. وی به ظاهر کلمات توجه بسیار دارد و ذهن خلاق او از هر تشابه ظاهری و صوری برای مضمون سازی استفاده می‌کند، خواه این ادعای همسانی و هم‌ریشگی، علمی و درست باشد و خواه نادرست و غیر علمی. برای مثال در بیت زیر، «آه» را متشکل از یکان و صفر می‌داند.

هست مطوق چو صفر خصم تو بر تخت خاک در برش آحاد و صفر یعنی آه از ندم
(خاقانی، ص ۲۶۲)

توضیح آنکه: آحاد (= یکان = ۱) + صفر (= ۰) تشکیل دهنده کلمه آه هستند. یکان و صفر- که هر دو، عدد به شمار می‌روند وقتی کنار هم نوشته شود به صورت کلمه «آه» خوانده می‌شود (ر.ک: سجادی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۰).

در بیت زیر دولت را از دو بخش «دو» و «لت» دانسته است:

چه بی‌دولت کسی والله که بر دولت کنی تکیه که دولت جز دو و لت نیست چون سگ‌دو و لت‌بانی
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۳۶)

در نمونه ای دیگر آذربایجان^۸ را از ریشه آذر دانسته است:

خواص آذربایجان چو دود آذر بی جان بسوختند وز هر یک هزار دود بر آمد
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۸۷۹)

در بیت زیر شاعر بغداد را متشکل از «بغی» و «بیداد» دانسته است:

گفتم بغداد، بغی دارد و بیداد دیده نه ای داد با ده‌ای صفاهان
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۵)

در بیت زیر نیلوفر^۹ را مأخوذ از «نیل» و «فر» دانسته است:

سردار تاجداران هست آفتاب و دریا نیلوفرم که بی او نیل و فری ندارم
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۸۰)

طرفه آنکه گاه به خاطر همسانی دو حرف یک واژه با واژه ای دیگر آن‌ها را از یک ریشه دانسته است. مثلاً در بیت زیر، تبریز^{۱۰} را با تب از یک ریشه پنداشته است:

نه تب اول حروف تبریز است لیک صحت رسان هر نفر است
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۶۸)

وی در چند بیت متوالی درباره شروان سخن گفته و از این که این نام را با شر هم‌ریشه دانسته‌اند گله کرده است:

خاک شروان مگو که وان شر است کان شرفوان به خیر مُشتهر است
هم شرفوان بی‌نمش لکن حرف علت از آن میان به در است
عیب شروان مکن که خاقانی هست از آن شهر کاتبداش شر است
عیب شهری چرا کنی به دو حرف کاول شرع و آخر بشر است
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۶۸)

در این دو بیت هم تضاد بین خیر و شر وجه تسمیه ادعایی شروان را هنری و قابل قبول کرده است:

خاک شروان مگو که وان شر است کان شرفوان به خیر مُشتهر است
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۶۸)

شاه سلاطین فروز خسرو شروان که چرخ خواند به دوران او شروان را خيروان
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۳۲)

همچنین در بیت زیر اصفهان^{۱۱} را از صفا مشتق دانسته است:

داد صفهان از ابدام کدورت گرچه صفا باشد ابتدای صفهان
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۶)

ب: خاقانی، گاه با استفاده از حروف ابجد و حساب جمل، وجه تسمیه‌هایی را می‌سازد که جز از ذهن صورت‌نگرای او صادر نمی‌شود:

در سنه ثا نون الف به حضرت موصل راندم ثا نون الف سزای صفهان
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۵)

در بیت فوق خاقانی کلمه ثنا را که متشکل از حروف ث، ن، الف است محاسبه کرده و حروف مذکور را برابر ۵۵۱ یافته است و با این کلمه سال سرودن قصیده را ارائه داده است.

در بیت زیر هم با حروف ابجد، وجه تسمیه‌ای خیالی برای آدم ساخته:

به یک قیام و چهار اصل و چل صباح که هست از این سه معنی الف دال میم بی اعراب
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۵۱)

در حساب ابجد «آ» معادل یک، «د» مساوی چهار و «م» مساوی چهل است که مجموع آنها
کلمه آدم را تشکیل می‌دهد.

ج: شاعر شروان، در مواردی وجه تسمیه‌هایی را که در کتب دیگر خوانده و یا از دیگران
شنیده در شعر خود آورده است. مثلاً در بیت زیر مسیح^{۱۲} را با مساحت از یک ریشه دانسته
است:

فلک چون آتش دهقان سنان کین کشد بر من که بر ملک مسیحم هست مساحی و دهقانی
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۱۱)

خاقانی در تحفه العراقین با صراحت بیشتر به این هم‌ریشگی اشارت دارد:
عاجز شده زان فراخ ساحت اقدام مسیح در مساحت
(خاقانی، ۱۳۸۶: ۱۳۹)

این وجه تسمیه در کتب دیگر هم ذکر شده است؛ برای مثال در کشف الاسرار میدی
می‌خوانیم: «قِيلَ لِأَنَّهُ كَانَ مَاسِحًا لِلأَرْضِ بِسِيَاخَتِهِ فِيهَا» (میددی، ۱۳۵۷: ۲ / ۱۹).

در بیت زیر، شاعر، وجه تسمیه آدم را به خاطر گندمگون بودن رنگ چهره اش می‌داند.
روی گندمگون او بوده تصاویر بهشت آدم از سودای گندم ز آن پریشان آمده
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۷۰)

«گویند به خاطر گندمگون بودن پوستش آدم نامیده شده؛ زیرا رَجُلٌ أَدَمٌ - مثل رَجُلٌ أَسْمَرٌ -
به معنی مرد گندمگون است» (عسکری جویباری، ۱۳۹۱: ۲۲، به نقل از راغب اصفهانی، ۱ / ۱۶۲).
در بیت‌های زیر ادريس را مدرس دانسته است:

ز ادريس مدرس شـنوده در حال معيد درس بـوده
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۰۶)

آدم به گاهواره او بوده شیرخوار ادريس هم به مکتب او گشته
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۱۰)

صاحب کشف الاسرار می‌نویسد: «سمی ادريس لكثره الصُّحُف المنزله عليه... رَبِّ العَزَّه سی
صحیفه به وی فروفرستاد و به روایتی پنجاه صحیفه و از بس که آن را درس کرد او را ادريس
گفتند» (میددی، ۱۳۵۷: ۶ / ۵۵).

در بیت زیر نوح را از نوحه مشتق دانسته است:

زمان نوحه عشاق و اشک بریزی شان چو دید قصه نوح و حدیث توفان گفت
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۳۵)

کاین نوحه نوح و اشک داوود در یوسف تو نکرد تأثیر
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۷۷۷)

میبدی می‌نویسد: «از بس بر قوم خود نوحه کرد او را نوح نام کردند» (میبدی، ۱۳۵۷: ۳ / ۶۴۶). در بیت زیر وجه تسمیه «چهارم کتاب» را برای قرآن کریم آورده است. زیرا قرآن پس از زبور داوود و تورات موسی و انجیل عیسی، چهارمین کتاب آسمانی محسوب می‌شود. این نام‌گذاری از خاقانی نیست (ر.ک: دهخدا (۱۳۷۳) به نقل از بلعمی، ۱/۱۰۷).

هادی مهدی غلام، امی صادق کلام خسرو هشتم بهشت شحنه چهارم کتاب
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۴)

د: نکته دیگر آنکه خاقانی که در اشعار خود هم وجه تسمیه اسامی اشخاص و اعلام جغرافیایی را ذکر کرده است و هم وجه تسمیه کلمات دیگر نظیر آه، آسیب، ثنا، دولت، ریا، لا و ...

مقایسه وجه تسمیه‌های موجود در تاریخ سیستان و دیوان خاقانی شروانی

بررسی و تحلیل و طبقه‌بندی وجوه تسمیه در دو متن منظوم و منثور تاریخ سیستان و دیوان خاقانی، نکته‌های سبکی ظریفی را برای ما روشن می‌سازد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: نخست آنکه در هر دو اثر بازتابی از باورهای عامه در ارائه وجه تسمیه‌ها دیده می‌شود. همچنین تأثیر کتب دیگر در این اظهار نظرها مشهود است.

نکته دیگر آنکه بیشتر علاقه و توجه مؤلف گمنام تاریخ سیستان و خاقانی، به بیان وجه تسمیه‌ها بر اساس ریشه کلمات است. بیشترین وجه تسمیه‌های ذکر شده در این دو کتاب از این نوع است.

نکته سوم آنکه مؤلف تاریخ سیستان از خود وجه تسمیه‌ای ارائه نمی‌دهد ولی خاقانی شروانی که در معنی‌آفرینی و لفظ‌پردازی استاد است با الهام از شکل حروف و واژگان و بهره‌گیری از تشبیه و استعاره و صنایع بدیعی نظیر تصحیف، قلب و بازی‌های لفظی، به ارائه وجه تسمیه‌های نو و ابداعی می‌پردازد. البته در اغلب موارد این ادعای هم‌ریشگی، علمی و درست

نیست؛ به عبارت دیگر وجه تسمیه‌های خاقانی بیشتر جنبه ذوقی و ابداعی دارد تا علمی و زبان‌شناسی. البته نباید گمان کرد که خاقانی خود مبدع این شیوه است بلکه کار او مسبوق به سابقه است و شاعران و نویسندگان دیگر هم وجه تسمیه‌های خیال‌پردازانه زیادی در کتب و اشعار خود آورده‌اند. در سطور پیشین نمونه‌هایی از این ابداعات خیالی را درباره رستم و سیمرغ از فردوسی و عطار ذکر کردیم. این شیوه در ادبیات عرب هم وجود دارد. برای مثال، می‌دانیم که ابن عربی یک ادیب چیره‌دست و خود یک فرد عرب زبان است اما وی کلماتی مانند «نساء» (= زنان) و «نسا» (= تأخیر) و «نسی» (فراموشی) را از یک ماده می‌گیرد، یا مال (= دارایی) را با میل هم‌ریشه می‌داند و یا عصا (= چوبدستی) را با عصی (= سرکشی کرد) مرتبط می‌داند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۴۰-۳۴۱، به نقل از آیین پژوهش، ش ۵۳، معرفی چاپی از شرح فصوص الحکم).

نکته چهارم آن که نویسنده تاریخ سیستان فقط وجه تسمیه اسامی اشخاص و اعلام جغرافیایی را ذکر کرده است ولی خاقانی در اشعار خود هم وجه تسمیه اسامی اشخاص و اعلام جغرافیایی را ذکر کرده است و هم وجه تسمیه کلمات دیگر نظیر آه، آسیب، ثنا، دولت، ریا و...

نتیجه‌گیری

ما در این مقاله ابتدا برخی از شیوه‌های ساخته شدن انواع وجه تسمیه را بیان کردیم. سپس جملات و بیت‌های حاوی وجوه تسمیه را که در تاریخ سیستان و دیوان خاقانی، مندرج است، استخراج نمودیم. با بررسی نمونه‌ها، مشخص گردید که بیشترین توجه مؤلف تاریخ سیستان و خاقانی شروانی در بیان وجه تسمیه‌ها به اشتقاق کلمات بوده است. در ضمن هر دو اغلب به ارائه وجه تسمیه کلمات عربی یا شبه عربی نظر داشته‌اند. همچنین هر دو، از اعتقادات و باورهای عوام استفاده کرده و یا از کتب دیگر وجه تسمیه‌هایی را نقل کرده‌اند.

از سوی دیگر با بررسی نمونه‌های استخراج شده، گفتیم که نویسنده گمنام تاریخ سیستان هیچ وجه تسمیه‌ای را ابداع نکرده و فقط اقوال نویسندگان دیگر و یا معتقدات عامه را نقل کرده است، اما خاقانی که استاد بی بدیل معنی آفرینی و بازی با کلمات است و به ظاهر کلمات و شکل نوشتاری آن‌ها توجه بسیار دارد علاوه توجه به اقوال دیگران، با استفاده از سازه‌های هنری و حساب جمل و صنایع بدیعی از قبیل انواع جناس، تلمیح، تضاد و... به ارائه وجه تسمیه‌های تازه و نو هم می‌پردازد. ذهن خلاق او از هر تشابه ظاهری و صوری برای

مضمون‌سازی استفاده می‌کند، البته آشکار است که وجه تسمیه‌های خاقانی بیشتر جنبه ذوقی و ابداعی دارد تا علمی و زبان‌شناسی و در اغلب موارد این ادعای هم‌ریشگی، علمی و درست نیست. هرچند این کار خاقانی مسبوق به سابقه است و شاعران دیگری همچون فردوسی، نظامی و عطار و حتی نویسندگان تازی این راه را پیموده‌اند و وجه تسمیه‌های هنری و ابداعی ارائه کرده‌اند - که نمونه‌هایی از آن‌ها را در متن مقاله آورده‌ایم - اما باید گفت در این میدان سخن‌سرای شروان گوی سبقت را از دیگران ربوده و وجه تسمیه‌های زیادی به این شیوه ساخته است، به گونه‌ای که حتی می‌توان آن را ویژگی سبکی خاقانی دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱. «فردوسی این نام را با کاف تازی خوانده، در مجمل‌التواریخ و القصص کندروک آمده، اما در اوستا Gandareva (با کاف پارسی = گ) یاد شده است» (معین، ۱۳۵۷: ۳ / ۱۷۰۵).
۲. نظریه خلق قرآن نظریه‌ای کلامی است که قرآن را اصوات و حروفی می‌داند که خداوند آنها را خلق کرده و بر پیامبر (ص) نازل کرده است. این نظریه در تقابل با نظریه قدیم یا ازلی بودن قرآن است. معتزله از مدافعان نظریه خلق قرآنند اما اهل حدیث و اشاعره با آن مخالفند و قرآن را قدیم و غیر مخلوق می‌دانند (برای اطلاع بیشتر ر.ک: دانشنامه جهان اسلام: جلد ۱۶، ذیل خلق قرآن).
۳. بهار، این وجه تسمیه را صحیح نمی‌داند و می‌نویسد: «در کتب لغت فارسی و در تتبع کتب پهلوی معلوم شده است که زال و زار و زروان و زرفان و زرهان و زرهون و زربان و زرمان همه از یک ریشه و به معنی پیر و صاحب موی سفید است» (بهار، ۱۳۱۴: ص ۲۳) زال «در اوستا Zar (پیر شدن)، کلمه زر در فارسی نیز لغتی است از زال که «ر» به «ل» بدل شده» (معین، ۱۳۵۷: ۲ / ۹۹۸).
۴. ملک الشعراى بهار ضمن بیان ریشه لغوی سیستان و ارتباط آن با قوم سکه (سکاها)، وجه تسمیه مذکور در تاریخ سیستان را بر مردود شمرده است (ر.ک: بهار، ۱۳۱۴: ص ۲۲).
۵. زره نام ولایتی است از سیستان (ر.ک: دهخدا، ذیل زره).
۶. بهار می‌نویسد: «نام پیشین سیستان «زرنگا» بوده است که نام شهر زرنگ از آن گرفته شده است. شهر زرنگ حالا در نزدیک سرحد شرقی سیستان و جزء ملک افغانستان است. این شهر در هجوم تیمور خراب شد. (بهار، ۱۳۱۴: ۲۲)
۷. مرحوم ملک الشعراى بهار می‌نویسد که این وجه تسمیه، بیشتر به «افسانه شبیه است و به درستی وجه تسمیه و ریشه این لغت معلوم نیست» (بهار، ۱۳۱۴: ۲۲).
۸. آذربایجان، در لغت مرکب از «سه کلمه آتور یا آذر، پات یا پاد (پد) و گان یا کان است. آتور یا آذر به معنی آتش است و پات از مصدر پاییدن یعنی نگهبانی کردن و گان پسوند مکان است. پس معنی کلمه یعنی سرزمین یا شهر آذرپاد» (معین، ۱۳۵۷: ۱ / ۲۴) به نقل از کسروی، مقالات).

۹. کلمه نیلوفر که در اصل با نیل (رنگ نیل) ارتباط لفظی دارد، در زبان پهلوی *nilopal* و در سانسکریت *nilotpala* تلفظ می‌شده است (معین، ۱۳۵۷: ۴ / ۲۲۳۲) و در فرهنگ‌های لغت به شکل نیلوفر ضبط شده است (ابن خلف تبریزی، ۴: ۱۳۶۱ / ۲۲۳۲) و بر این اساس می‌توان گفت که جزء آخر این کلمه (پر) اشاره به برگ‌های نیلی رنگ گل نیلوفر است و ربطی به کلمه فر ندارد؛ نیز رک: دهخدا، ذیل نیلوفر. خاقانی در جایی دیگر می‌نویسد: «نیلوفر به کدام نیل و فر با نیر اعظم که همخانه مسیح است، دعوی معانقت تواند کرد» (سجادی، ۱۳۷۴: ۴۱).

۱۰. تبریز از نظر «واژه‌شناسی از دو بخش تشکیل شده: ۱- تو *tu* که در زبان آذری به معنی گرم است و به صورت‌های دیگر آن همچون تاب- تاو- تو- تف- تب- طب به معنی گرم، گرمی، گرما هنوز از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به کار می‌رود. ۲- ری *Ri* که در زبان آذری به معنی جریان چشمه و روده بوده... پس روی هم رفته توری چشمه یا رود گرم و گرماب خواهد بود. توری در نوشته‌های پس از اسلام به شکل توریز و سپس به صورت ادبی و کتابی تبریز درآمده» (عسکری جویباری، ۱۳۹۱: ص ۴).

۱۱. اصفهان «در پهلوی *Sapahan*، بطلمیوس، جغرافی‌نویس یونانی، نام این شهر را *Aspdana* یاد کرده و آن را از *Spada* به معنی سپاه مشتق بند دانسته است» (معین، ۱۳۵۷: ۱ / ۱۲۲).

۱۲. گفته‌اند مسیح کلمه‌ای است ماخوذ از عبری ماشیخ به معنی منجی...» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل مسیح).

منابع

کتاب‌ها

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹) *ریشه‌شناسی*، تهران: ققنوس.
- اسعد گرگانی، فخرالدین (۱۳۳۷) *ویس و رامین*، به تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران: اندیشه.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۰) *در تاریخ و سیاست کرمان*، نامواره دکتر محمود افشار، جلد ۶، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- برهان، ابن خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۶۱) *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۱۴) *تاریخ سیستان (تصحیح و تعلیقات)*، تهران: کلاله خاور.
- توکلی مقدم، غلامحسین (۱۳۷۵) *وجه تسمیه شهرهای ایران*، تهران: نشر میعاد.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۵) *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خاقانی شروانی (۱۳۶۸) *دیوان*، به تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار.

- خاقانی شروانی (۱۳۸۶) *ختم الغرائب (تحفه العراقین)*، به تصحیح دکتر یوسف عالی عباس آبادی، تهران: سخن.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۱) *حافظ‌نامه*، ۲ جلد، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- خیام، عمر (۱۳۱۲) *نوروزنامه*، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: کتابخانه کاوه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) *لغتنامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۷۴) *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی*، ۲ جلد، تهران: انتشارات زوار.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) *بیان*، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸) *نقد ادبی*، تهران: میترا.
- صفی پور، عبدالرحیم (۱۳۶۲) *منتهی الارب فی لغه العرب*، تهران: سنایی.
- عطار، فریدالدین (۱۳۵۶) *منطق‌الطیر*، به اهتمام دکتر سید صادق گوهرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۳) *شاهنامه*، به تصحیح ژول مول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸) *شاهنامه*، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، بر اساس چاپ مسکو، تهران: قطره.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۰) *سخن و سخنوران*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- قدکساز، محمد (۱۳۷۵) *وجه‌تسمیه شهرهای ایران*، تهران: گلگشت.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱) *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کسروی، احمد (۱۳۳۵) *نام‌های شهرضا و دیه های ایران*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- معین، محمد (۱۳۵۳) *فرهنگ فارسی*، ۶ جلد، تهران: امیرکبیر.
- میبدی، رشیدالدین (۱۳۵۷) *کشف الاسرار و عده الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، ۱۰ جلد، تهران: امیرکبیر.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۷۵) *سفرنامه*، به تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۴۳) *کلیله و دمنه*، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.

هرن، پاول و هوبشمان، هانریش (۱۳۵۶) / اساس اشتقاق زبان فارسی، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مقالات

ابراهیمی جویباری، عسکری. (۱۳۹۱). بازتاب وجه تسمیه در ادب فارسی. فصلنامه زبان و ادب فارسی، ۴(۱۲)، ۱-۲۶.

تسلیمی، علی و میرمیران، مجتبی. (۱۳۸۴). ویس و رامین و ریشه‌شناسی کهن. نشریه جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق)، ۳۸(۳)، ۱۳۳-۱۴۴.

دبیرسیاقتی، سید محمد. (۱۳۹۰). طرف بستن، طرف بر بستن، طرف برداشتن. گزارش مکتوب، ۴۹(۱-۸).

رحیمی زنگنه، ابراهیم، کهریزی، خلیل، حسینی، ایوب. (۱۳۹۲). کرمانشاه و سوءتفاهمی تاریخی. جستارهای تاریخی، ۴(۲)، ۱۹-۳۳.

شجاع قلعه دختر، راضیه، غفرانی، علی. (۱۳۹۲). جغرافیای تاریخی سرزمین مکران. تاریخ و فرهنگ، ۴۵(۲)، ۱۳۳-۱۵۱. doi: 10.22067/history.v45i8.16216

عسگری، انسیه. (۱۳۸۹). معناشناسی نوین از واژه شیطان. پژوهش‌های قرآنی، ۱۶(۶۴)، ۲۰۴-۲۱۹.

محمودپور، محمد، گلیجانی مقدم، ندا، خلیلی فر، سمانه. (۱۳۹۶). تأثیر عوامل جغرافیایی در شکل‌گیری و وجه تسمیه «رشت». پژوهشنامه تاریخ اسلام، ۱(۲۵)، ۹۷-۱۱۱. doi: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6

ممتحن، مهدی، ترابی، زینب. (۱۳۹۱). تفاوت یا همسانی شیطان و ابلیس. فصلنامه مطالعات قرآنی، ۳(۱۲)، ۱۲۳-۱۴۰.

هروی، جواد. (۱۳۸۷). ملوک خوارزم (آفریغی) از آغاز تا ظهور سامانیان. پژوهش‌نامه تاریخ، ۳(۱۰)، ۱-۳۳.

یوسفی، عثمان. (۱۳۸۸). کردهای ایزدی (پژوهشی در وجه تسمیه و ریشه نژادی). مطالعات تاریخ فرهنگی فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن ایرانی تاریخ، ۱(۱)، ۱۴۱-۱۲۳.

Reference

Books

- Abolghasemi, Mohsen (2011) *Etymology*, Tehran: Ghoghnoos publication.
As'ad-e-Gorgani, Fakh o'Din (1959) *Veys va Ramin*, corrected by Mohammad Jafar Mahjoob, Tehran: Andishe publication.

Attar, Farid o'Din (1978) *Mantegh Al-tair*, by Dr. Seyyed Sadegh Gowharin, Tehran: Translation and publishing company.

Bahar, Mohammad Taghi (1936) *History of Sistan (Descriptions and Corrections)* Tehran: Kolale Khavar publication.

Bastani Parizi, Mohammad Ibrahim (1991) *In History and Politics of Kerman*, Namvare Dr. Mahmood Afshar, volume 6, Tehran: Endowment Foundation of Dr. Mahmood Afshar.

Borhan Ibn-Khalaf (1983) *Definitive Argument*, by Dr. Mohammad Mo'in, Tehran: Amir Kabir publication.

Dehkhoda, Ali Akbar (1995) *Dictionary*, Tehran: University of Tehran.

Ferdowsi, Abo al-ghasem (1985) *Shahname*, Editet by Julius von Mohl, Tehran: Pocket Books Company.

Ferdowsi, Abo al-ghasem (2010) *Shahname*, by Dr. Saeed Hamidian, based on Moscow edition, fifteenth edition, Tehran: Ghatre publication.

Forouzanfar, badi' al-Zaman (1972) *Sokhan Va Sokhanvaran*, Tehran: Kharazmi publication.

Ghadaksaz, mohammad (1997) *Appellation of Cities of Iran*, Tehran: Golgasht

Ghorashi, seyed Ali Akbar (1993) *Ghamoos-e-Quran*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamia publication.

Hasandoust, Mohammad (2017) *An Etymological Dictionary of the Persian Language*, Tehran: Academy of Persian Language and Literature publication.

Hübschmann, (Johann) Heinrich & Horn, Paul (1978) *floor plan of neo-persian etymology*, translated by Jalal Khaleghi Motlagh, Tehran: Iranian Culture Foundation.

Khaghani Shervani (2008) *Khatm al-Ghara'eb*, edited by Dr. Yousof a'li Abbas Abadi, Tehran: Sokhan publication.

Khaghani, Badil Ibn Ali (1990) *Khaghani's Divan*, edited by Zia' o'Din Sajjadi, Tehran: Zavvar publication.

Khayyam, Omar, (1934) *Nowrouz Nama*, edited by Mojtaba Minovi, Tehran: Kave Library.

Khorramshahi, B (1993) *Hafeznameh*, Tehran: elmi-va-farhangi.

Meybodi, Rashid o'Din (1979) *Kashf al-Asrar va O'ddat al-Abrar*, by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amirkabir publication.

Mo'in, Mohammad (1975) *Persian dictionary*, Tehran: Amirkabir publication.

Naser khosro, Ghobadyani (1997) *Travelogue*, edited by Dr. Mohammad Dabir siyaghi, Tehran: Zavvar publication.

Nasr-Allah Monshi, Abo al-Ma'ali (1965) *Kalile and Demne*, edited and explained by Mojtaba Minovi, Tehran: Tehran University Publication.

Safipoor, Abd al-Rahim (1984) *Montahi al-Erab fi Loghat al-Arab*, Tehran: Sanaee publication.

Sajjadi, Zia' o'Din (1996) *Dictionary of Divan-e-Khaghani-e-Shervani*, first edition, Tehran :Zavvar publication.

Shamisa, Sirius (1995) *Expression*, Tehran: Ferdows publication.

Shamisa, Sirius (2010) *Literary Criticism*, Tehran: Mitra publication.

Tavakkoli Moghaddam, Gholam Hossein (1997) *Appellation of Cities of Iran*, Tehran: Mi'ad publication.

Articles

Asgari, E. (2011). The New Semantics of the Word Shayṭān. *Qru'anic Reserches*, 16(64), 204-219.

Dabir Siyaghi, Seyyed Mohammad. (2011). Tarf Bastan, Tarf Barbastan, Tarf Bardashtan. *Written report*, (49), 1-8.

Ebrahimi Jouibari, A. (2012). Reflection of word derivation in mysticism literature. *Persian Language and Literature Quarterly*, 4(12), 1-26.

Heravi, J. (2008). The Khwarazm kings from the early beginning to the rise of the Samanid. *Journal of History*, 3(10), 1-33.

Mahmoudpour M, Golijani N, khalilifar S. (2017). The Impact of Geographical Factors on the Formation and Etymology of Rasht. *Islamic History Research Journal*, 1 (25), 111-97. dor:20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6.

Momtahn, M., Torabi, Z. (2012). Difference or similarity of Satan and Iblis. *Quarterly Sabzevaran Fadak*, 3(12), 123-140.

Rahimi Zangeneh, E., Kahrizi, K., Hosseini, A. (2014). Kermanshah and a Misunderstanding throughout History. *Historical Studies*, 4(2), 19-33.

Shujā' Qal'adukhtar, R., Ghufrānī. (2013). Historical Geography of Makrān. *Journal of History and Culture*, 45(2), 133-151. doi: 10.22067/history.v45i8.16216.

Taslimi, Ali and Mirmiran, Mojtabi. (2005). Weiss and Ramin and ancient etymology. *Journal of Literary Essays (former Literature and Human Sciences)*, 38(3), 133-144.

Yousefi, Othman. (2002). Izadi Kurds A research on naming and racial roots *Scientific-Research Quarterly of the Iranian History Society*, 1 (1), 141-123.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 54, Winter 2022, pp. 271-292

Date of receipt: 6/12/2021, Date of acceptance: 16/2/2022

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.1946664.2375](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1946664.2375)

comparison of appellations in the "History of Sistan" & "Poems of Khaghani"

Mohammad Mohammadi Malekabadi¹, Dr. Mehrdad Chatraei², Dr. Gurban Ali Ebrahimi³

Abstract

One of the most interesting questions for humans is the reason for naming things (the appellation). In the texts of Persian poetry and prose, some writers and poets, in the course of their works, Etymologized some words and define their appellation (the reason of naming). Studying, analyzing, and classifying these appellations, indicates the way they look at the construction of words. In this article, some of these appellations that are included in the "history of Sistan" and "Divan-e-Khaghani" are examined and compared. For this purpose, we categorized the types of the appellation and mentioned the evidence from different books. Then we extracted and examined the examples of the appellation from the "history of Sistan" and "Divan-e-Khaghani". By examining the samples, it was found that the author of the "history of Sistan" has paid more attention to the etymology of words in expressing the appellation, and in some cases, he has referred to the Folklore but Khaghani has paid more attention to poetic games with words and offers innovative appellation. Of course, he has also paid attention to the appellation mentioned in other books.

This article has been written in a descriptive-analytical way and the data has been collected in the library method. Although several articles have been published on the subject of the "Appellation" but so far no independent article has been published on the subject of "Appellation in the history of Sistan".

Keywords: Appellation (etymology of naming), Etymology, Tarikh of Sistan (the history of Sistan), Poems of Khaghani, Folklore.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. mohammadimalekabadi@gmail.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. (Corresponding Author) M-chatraei@iaun.ac.ir

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. Ghorbanali.ebrahimi333@gmail.com

